

۲۰۰۹/۰۱/۲۱

م، نعیم بارز

پیام های عدم اعتماد حکومت جدید امریکا به دولت کرزی !

به قول رادیو بی بی سی خانم هیلاری کلینتون اخیراً در سخنرانی که در سنای اضلاع متحده امریکا داشت، در ارتباط به افغانستان دولت کرزی را به اصطلاح صاف و پوست کنده « دولت مواد مخدر، فاسد و نا توان خوانده و گفته است افغانستان نیاز به دولتی دارد که در غم و چاره مشکلات مردمش باشد.

آقای باب هو دب شیفر قوماندان عمومی پیمان ناتو نیز بتاريخ ۱۷ جنوری ۲۰۰۹ طی پیامی صریحاً دولت کرزی را فاسد و بی کفایت دانسته و گفته، دولت مذکور به اندازه شورشیان و طالبان در بی ثباتی مزمن در افغانستان نقش منفی دارد.

قبل از اظهار نظراین دو مقام بلند نظامی و سیاسی، جو بایدن معاون رئیس جمهور بارک او باما در سفری که در آخر سال ۲۰۰۸ بکابل داشت طی یک جلسه ای با جناب کرزی و چند تالی دیگر ضمن بحث پیرامون بحران افغانستان از شنیدن مطالب تکراری و چرند و پرند با قهر و خشونت مجلس را ترک گفته است. علاوه بر ریچارد هالیبروک سفیر سابق اضلاع متحده در موسسه ملل متحد گفته است از دولت کرزی به غیر از فساد آفرینی کار دیگری ساخته نیست.

در برابر این همه اظهارات تند و تیز، صبغت الله سنجر رئیس اداره سیاست گزاری در دفتر رئیس جمهور کرزی بدون ارائه استدلال و حرف منطقی بایبان اینکه اظهارات شیفر غیر واقعبینانه است اکتفا نموده است.

همچنان سلطان احمد بهین سخنگوی وزارت خارجه، پارٹی و وطن دار آقای اسپنٹا در برابر پرسش خبر نگاری مبنی به رشد فساد و بی کفایتی دولت و تبدیل شدن دولت، بدولت مافیای مواد مخدر با پیش کشیدن این دلیل که وجود جنگسالاران در دولت باعث فساد شده اند و گفته حینکه کرزی خواسته بعضی از آنها را از دولت کنار زند حامیان خارجی شان نگذاشته اند. دوم در باب تبدیل شدن دولت بدولت مواد مخدر چنین پاسخ داده که: در ولایت هیرمند که بیشترین مواد مخدر تولید میشود قوای بریتانیائی در آنجا مستقر است و از تصرف دولت افغانستان خارج می باشد. لذا بهمین سادگی آقای بهین به زعم خود خوسته از دولت کرزی رفع مسئولیت نماید.

اما در برابر پاسخ های آقای بهین باید گفت شما که شب و روز از وجود دولت انتخابی، مستقل و عدم وابستگی جار می زدید، چطور شده که حالا تحت فشار اربابان تازه بیکباره گی از عجز و بی صلاحیتی کرزی سخن میگوئید و عوامل فساد در دستگاه دولت و تبدیل شدن دولت، بدولت مواد مخدر را به جنگسالاران و خارجی ها نسبت میدهید؟ با اظهار همچو دلایل به هیچوجه نمیتوان از کرزی و دولتش رفع مسؤلیت کرد زیرا اگر جناب کرزی وبخش هم نظرش در دولت به این مشکل مواجه بوده اند و دست شان از سوی حامیان خارجی شان بسته بود، که معلوم است بود چرا قبلاً تا پیش از این در زمان اقتدار حکومت جورج بوش جرئت اظهار علنی اینگونه قرار داشتن در قید وبست را نداشتند، اگر کسی حرف تان را نمی شنید اقلأ راه استعفی برای همه باز بود، ولی حالا فکر نمی کنید برای گفتن این حرف ها با تغییر حکومت در اضلاع متحده امریکا و در سر اشیب سقوط قرار گرفتن اداره کرزی بسیار دیر شده است؟

من در اینجا با گفتن یک دلیل که قبلاً در نوشته دیگری گفته ام، باز هم در محکوم کردن کُرزی و دولت فساد پیشه اش میگویم: چندی قبل جناب کُرزی ضمن سخن گفتن از فساد در دستگاه دولت که خود در راس آن قرار دارد تقریباً اینطور اعتراف کرد که خائنین و جنایتکاران «چل مرا هم یافته اند» یعنی وقتی قاتل، آدم ربا، قاچاقبر، رشوت ستان و اختلاسگر دستگیر می شوند ده، پانزده و بیست نفر واسطه نردم مراجعه کرده و در خواست رهائی افراد مجرم را می نمایند و اصرار میکنند که خیر برای همین بار آنها را ببخشید.

خواننده محترم ببینید هرگاه رئیس دولت و حامی قانون خود قانون را نقض نماید و از ظلم ظالم در حق مظلوم بگذرد، و از خیانت و جنایت چشم ببوشد آیا وزرا و قدرتمندان دیگر به پیروی از وی همچنان عمل نخواهند کرد؟ و بدین ترتیب دولت و جامعه فاسد نمی شود؟

در همین ارتباط انسان بفکر می افتد که چرا در این مقطع زمان بلند پایگان جدید امریکا از دولت کُرزی صریحاً انتقاد میکنند و چرا سخنگوی مقام ریاست جمهوری و سخنگوی وزارت خارجه افغانستان عامل اساسی خرابی اوضاع افغانستان را به امریکائی ها و انگلیس ها نسبت میدهند؟ معلوم میشود که این دولت فاسد به میراث مانده از جورج بوش را قبول ندارند.

به برداشت من چنین احساس میشود که جناب کُرزی به آخرین سفر خود به امریکا پس از پیروزی بارک او باما بمقام ریاست جمهوری در بازگشت از آنجا در سیمایش حالت نا رضایتی دیده میشد و تصور میشد که بارک او باما و دیگر اعضای جدید حکومت امریکا وی را تحویل نگرفته اند و به حرفهایش گوش فرا نداده اند، این احساس وقتی از احساس به درک تبدیل شد که با کشته شدن یک داکتر افغان و چند سر اعضای فامیلش در ولایت خوست به وسیله سربازان امریکائی، کُرزی به آنجا رفته و سوار بر اسب سفید در میان مردم با لحن اخطار گونه اعلام داشت که اگر بار دیگر همچو برخورد های خود سرانه و بدون اشتراک و آگاهی دولت افغانستان از جانب نیروهای امریکائی و ناتو صورت گیرد، او سران اقوام و قبایل را فرا خواهد خواند تا تصامیم لازم در زمینه گرفته شود.

پس از این اظهار نظر تهدید آمیز کُرزی بود که آقای شیفر قوماندان عمومی پیمان ناتو با پیام صریح کُرزی و حکومتش را فاسد گفته و به بی کفایتی محکوم نمود.

با اینحال ارزیابی اوضاع جاری کشور میرساند که دولت موجود هر روز بیشتر از روز پیشتر بسوی خرابی و انحطاط میرود، تجربه هفت سال نشان داده است، که کارمندی از دولت کُرزی و اعضای پارلمان اکثراً متشکل از جنگسالاران ساخته نیست، حالا که بار دیگر انتخاباتی در پیشرو است آنها در شرایطی که نصف کشور در حالت جنگ و از نفوذ دولت مرکزی خارج است، اگر انتخاباتی صورت گیرد بلاتردید همان جنگسالاران با اعمال نفوذ و تهدید و ارعاب مردم، اکثریت کرسی ها را بخود تخصیص خواهند داد و همان دور باطل گذشته تکرار خواهد شد.

نکته دیگری هم قابل یاد آوریست که در آغاز تشکیل اداره موقت، حکومت جورج بوش مبنی بر حمایت از کُرزی و جنگسالاران مقتدر در افغانستان دچار اشتباه شد، در آن زمان فکر میکردند که اگر جنگسالاران از قدرت سیاسی دورنگهداشته شوند شاید با طالبان یکجا شوند و یا جبهه دیگری را علیه امریکائی ها باز نمایند، این واقعاً یک اشتباه بود زیرا جنگسالاران در آنوقت آنقدر ضعیف و بی رمق شده بودند که در لانه های مخفی خزیده و یا در کشورهای همجوار پنا برده بودند. دولت شوروی در افغانستان شکست خورده بود و از هم پاشیده در غم جمع و جور کردن دم و

دستگاه روسیه بود، کشورهای دیگر دور و نزدیک افغانستان نه توان جنگ و رقابت باهمدیگر را در افغانستان داشتند و نه ادامه جنگ در افغانستان را به سود خود میدانستند، تنها حکومت‌های گذشته پاکستان بود که به اصطلاح میدان را شغالی دیده طالبان و سازمان القاعده تحت حمایت خود را در افغانستان مستقر نمودند، البته از آنجاییکه کاملاً تسلط بر حکومت طالبان و سازمان القاعده نداشتند سازمان القاعده بر اساس وابستگی‌های ایدئولوژیکی اش با دیگر سازمان‌های بنیاد گرای اسلامی و تروریستی دست به حملات تروریستی نیویارک زد که نتیجتاً دولت امریکا اقدام به سقوط رژیم طالبان نمود، مگر پس از سقوط چون گروه طالبان و سازمان القاعده از حمایت بخشی وسیع نظامی‌های پاکستان و حمایت دیگر گروه‌های بنیاد گرای دینی، مذهبی برخوردار بودند بار دیگر حملات خود را آغاز نمودند که نه تنها شدت و وسعت آتش‌شان افغانستان را فراگرفته بلکه بخشی از پاکستان را نیز دربرگرفته است، مگر از چند ماه بدینسو که قوای امریکا حملات هوایی خود را در آنطرف خط دیورند در مناطق پایگاهی طالبان و القاعده آغاز نموده اند با آنکه تروریستها عکس‌العمل شدیدتری از خود نشان داده اند اما با رویکار آمدن حکومت آصف زرداری و اقدامات نسبتاً جدی اش علیه تروریستها این امیدواری بوجود آمده که اگر دولت جدید امریکا در برابر نظامی‌های پاکستان از حکومت مذکور حمایت لازم را بعل آرد گفته میتوان که در آینده نه چندان دور گروه طالبان و سازمان القاعده تضعیف شده بسوی از همپاشی و سقوط خواهند رفت البته به شرط آنکه نباید صرفاً به عملیات نظامی اتکا گردد، بلکه در مناطق فقیر نشین مردمان دو طرف خط دیورند که بحالت قرون وسطی بسر می‌برند می‌باید برای رفع این حالت پروژه‌های اقتصادی عام‌المنفعه را براه انداخت و در جهت بالابردن آگاهی مردم اقدامات موثر نیز بعمل آید تا بنیاد گرایان نتوانند بسادگی مردم را با پرداخت پول ناچیز تحت عنوان دفاع از دین و مذهب و جهاد به جنگ و خونریزی کشانند.

مطلب دیگری که خطر آن کمتر از خطر گروه طالبان نیست همانا رشد فساد و بی‌نظمی در درون دولت افغانستان است که جنگسالاران با استفاده از قدرت سیاسی به تقویت قدرتهای محلی خود پرداخته و در همکاری با مافیای مواد مخدر دست دارند و دولت را به زرایع مختلف تحت فشار قرار داده، بخود سری و بی‌ثباتی پرداخته و در جهت تامین منافع شخصی و گروهی خود شدیداً به اختلافات قومی، زبانی و مذهبی دامن می‌زنند و بوضاحت پیداست که زیر نام فدرالیسم و غیره بفکر تجزیه کشور بوده و حتی خیال الحاق بکشورهای دور و نزدیک افغانستان را در سر دارند.

خلاصه اگر حکومت جدید امریکا در استراتیژی حکومت قبلی بوش در امور افغانستان و منطقه تجدید نظر نکند و بگذارد که جنگسالاران بار دیگر وارد حکومت و پارلمان افغانستان شوند یلاتریدید بر تشدید بحران خواهند افزود. بنا بران در چند جمله مختصر باید گفت: بهتر آن خواهد بود که از انتخابات بیهوده در افغانستان صرف نظر گردد بجایش تحت نظر سازمان ملل متحد اقدام به تشکیل دولت موقت شود، بعداً لویه جرگه اضطراری از افراد آگاه و واقعاً ملی فرا خوانده شود که قانون اساسی جدید تدوین و تصویب گردد و آنگاه دولتی مرکب از تکنوکرات‌ها تشکیل یافته تا دوسه سالی تحت نظر سازمان ملل امور دولت بصورت فعال و جدی پیش برده شود پس از آن در صورت تامین امنیت لازم و بهبودی نسبی در همه امور اگر زمینه برای تشکیل دولت انتخابی مساعد دیده شد انوقت و باز هم تحت نظر سازمان ملل انتخابات صورت گیرد و نهاد‌های لازم دیموکراسی بوجود آید.